

لایه‌های قدرت سیاسی نامطلوب در قرآن

حسین احمدی سفیدان*

استادیار الهیات و علوم قرآنی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷)

چکیده

قرآن کریم مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع اسلامی است. بی‌شک در این منبع کامل، در زمینه قدرت سیاسی سخن رانده شده است. قدرت سیاسی به «مطلوب» و «نامطلوب» تقسیم می‌شود. یکی از مقولاتی که در تحلیل قدرت سیاسی نامطلوب اهمیت دارد، شناسایی لایه‌های آن است. سؤال اصلی اینکه: لایه‌های قدرت سیاسی نامطلوب از منظر قرآن چیست؟ فرضیه تحقیق آن است که «زر»، «زور» و «تزویر» بیانگر لایه‌های سه‌گانه قدرت سیاسی نامطلوب در قرآن، یعنی آشکار، نیمه‌پنهان و پنهان هستند. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، تفسیر موضوعی قرآن با بهره‌گیری از روش استنباطی است. روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و از ابزار فیش‌برداری استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که «زر»، «زور» و «تزویر»، منابع سه‌گانه شکل‌گیری لایه‌های سه‌گانه قدرت سیاسی نامطلوب از منظر قرآن هستند. در لایه اول، قدرت سیاسی عریان و آشکار است و با استفاده از زور و ترساندن دیگران اعمال می‌شود. در لایه دوم، قدرت سیاسی با استفاده از منابعی همچون ثروت و با تحریف ارزش‌ها اعمال می‌شود و در لایه سوم، قدرت سیاسی با خدعه و مخفی کردن نیت عامل قدرت صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قرآن، قدرت سیاسی، لایه‌های قدرت سیاسی نامطلوب، آشکار،

نیمه‌پنهان، پنهان.

* E-mail: ahmadihosin@gmail.com

مقدمه

قدرت، پدیده‌ای است که از زمان شکل‌گیری حیات اجتماعی بشر مورد توجه اندیشمندان، متفکران و صاحبان حکومت‌ها بوده‌است و یکی از محوری‌ترین مباحث در علم سیاست می‌باشد، تا آنجا که برخی موضوع علم سیاست را قدرت دانسته‌اند و آن را در تعریف علم سیاست وارد نموده‌اند. قرآن کریم نخستین منبع و متن اندیشه اسلامی است و در برگیرنده آموزه‌هایی است که با راه‌یابی به آن‌ها، فهم دیدگاه اسلام در زمینه‌های مختلف، از جمله قدرت سیاسی میسر می‌گردد. در قرآن کریم، از قدرت سیاسی مطلوب و نامطلوب سخن به میان آمده‌است. با توجه به اهمیتی که قدرت سیاسی در اسلام دارد، در آیه‌های مختلف به قدرت مطلوب و نامطلوب و ویژگی اشخاصی که چنین قدرتی دارند، اشاره شده‌است.

اولین و مهم‌ترین نکته‌ای که باید درباره قدرت دانست، اینکه نه در زبان معمولی و نه در زبان علمی، هیچ‌گونه توافقی درباره واژه‌ها و تعریف‌های قدرت وجود ندارد و از واژه‌های گوناگونی مثل قدرت، نفوذ، اقتدار، کنترل، متقاعدکنندگی، امکان، زور، فشار و غیره استفاده می‌شود. این تعدد معنایی، نمایانگر سازه‌ای و پیچیدگی مفهوم قدرت می‌باشد. نظیر واژه‌های آزادی، عدالت و برابری که هر یک اشاره به مفاهیم چندپهلوی و پیچیده دارند.

سازه قدرت سیاسی از سه عنصر تشکیل می‌شود. عنصر اول عامل قدرت، یعنی شخصی که دارنده قدرت سیاسی است، با استفاده از منابعی که در اختیار دارد، اعمال قدرت می‌نماید. عنصر دوم تابع قدرت، یعنی شخصی که روی آن قدرت اعمال می‌شود. این شخص در حقیقت، مطیع اوامر عامل قدرت می‌باشد و فعالیت‌هایی را در راستای میل و اراده او انجام می‌دهد. عنصر سوم نیز هدف قدرت است؛ یعنی برای رسیدن به آن، اعمال قدرت صورت می‌گیرد. در علم سیاست، بیشتر بررسی ساختار قدرت و فرایند سیاست و تصمیم‌گیری و تأثیرات آن‌ها بر روابط اجتماعی پردازش می‌شود؛ به عبارت دیگر، خودنمایی قدرت سیاسی در حوزه عمومی است.

خداوند در زمین قدرت سیاسی را به نمایندگان و رسولانی سپرده‌است که وظیفه هدایت و راهبری مردم را بر عهده دارند. با توجه به فسادآور بودن قدرت سیاسی، اشخاصی از این قدرت بهره‌مند می‌شوند که ظرفیت و آمادگی لازم را داشته باشند و مست قدرت نشوند. آنان که چنین ظرفیت و صلاحیت لازم آن را نداشته باشند، گرفتار قدرت سیاسی نامطلوب می‌شوند و از قدرت در راستای اهداف طاغوتی بهره می‌برند. این مقاله با توجه به اهمیت پرهیز از کاربست قدرت سیاسی نامطلوب در حوزه عمومی، به روش تفسیری در پی شناسایی سطوح قدرت سیاسی نامطلوب، با تکیه بر منابع غنی دینی، به ویژه قرآن می‌باشد. گفتنی است در کنار لایه‌های قدرت سیاسی نامطلوب، ابزار و منابع قدرت سیاسی نامطلوب نیز اهمیت دارند، ولی در این مجال، در لایه‌های قدرت سیاسی نامطلوب مذاقه شده‌است. از این لایه‌ها می‌توان چهره‌های قدرت سیاسی نامطلوب را نیز تصویرسازی کرد. هر یک از این لایه‌ها متناسب با کارکردهایش منبع و ابزاری را به کار می‌گیرد که لزوماً به معنای انحصاری بودن منبع و ابزار نیست و امکان ترکیب و تداخل وجود دارد. سؤال اصلی مقاله حاضر این است: لایه‌های قدرت سیاسی نامطلوب از منظر قرآن چیست؟ فرضیه تحقیق اینکه زر، زور و تزویر بیانگر لایه‌های سه‌گانه قدرت سیاسی نامطلوب در قرآن، یعنی آشکار، نیمه‌پنهان و پنهان می‌باشد.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه ماهیت و مفهوم قدرت در قرآن، تک نگاری‌هایی صورت گرفته‌است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. محمد مهدی مفتاح در کتاب *نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت*، به دنبال پاسخ به این پرسش است: «سیستم حکومتی اسلام برای تحصیل آرمانشهر دینی بشری چه ویژگی‌هایی دارد؟» (مفتاح، ۱۳۸۸: ۲۱). اثر دیگری که در حوزه قدرت کار شده، کتاب *فلسفه قدرت* اثر سید عباس نبوی است. این کتاب نیز تمرکز بر قرآن کریم ندارد و کار حکمی است و تلاش می‌کند در پرتو اندیشه اسلامی، اولاً نگرش تحلیلی و ترکیبی هر دو را به کار برد و نظریه‌ای همساز با هر دو نگرش ارائه دهد و ثانیاً از

عقلانیت و تجربه همگام با رهنمودها و آموزه‌های اسلامی در بالاترین حد ممکن بهره‌مند گردد (ر.ک؛ نبوی، ۱۳۸۶: ۶).

اثر دیگری که در این حوزه کار شده، قدرت تألیف منصور میراحمدی است که در قالب کلان‌طرح مفاهیم بنیادی اسلامی، از سوی دانشگاه امام صادق^(ع) منتشر شده است. نویسنده کتاب معتقد است فهم دیدگاه اسلام درباره مفهوم قدرت در کنار مراجعه به منابع اسلامی، مستلزم مراجعه به آثار فلسفی و فقهی نیز می‌باشد (ر.ک؛ میراحمدی، ۱۳۹۲: ۱۲). اثر دیگر، کتاب مبادی حقوق عمومی در اسلام: مشروعیت قدرت و مقبولیت دولت در قرآن، اثر محمدجواد جاوید است که مؤلف در این کتاب با هدف تبیین قدرت مشروع و دولت مورد تأیید قرآن، با استفاده از روش تدبیری، به بررسی ویژگی‌های مشروعیت و مقبولیت در اسلام و سایر ادیان و نیز از منظر سایر متفکران می‌پردازد. اثر دیگر، کتاب قدرت سیاسی از دیدگاه امام علی^(ع)، تألیف حیدر محمدی است. در این کتاب، مؤلف به ویژگی‌های قدرت سیاسی، منابع قدرت سیاسی، انواع قدرت سیاسی، ابزارها، آفات و روش‌های کنترل قدرت سیاسی از دیدگاه امام علی^(ع) اشاره کرده، معتقد است که قدرت سیاسی جزء لوازم حیاتی زندگی بشر، و لزوم وجود آن انکارناپذیر است.

اثر دیگر، کتاب قدرت سیاسی از منظر قرآن تألیف سید کاظم سیدباقری است. در این کتاب، بیان شده که با توجه به بنیادین بودن مفهوم قدرت و نوع رابطه آن با حیات سیاسی انسان، فهم چیستی، ماهیت، آسیب‌ها و اهداف آن از دیدگاه قرآن کریم می‌تواند راهگشای مسائل بسیاری در حوزه اندیشه سیاسی اسلام باشد که نشان از اهمیت و برجستگی آن دارد. همان گونه که ملاحظه می‌شود، تک‌نگاری‌هایی در زمینه ماهیت و مفهوم قدرت در اندیشه اسلامی انجام شده، ولی درباره لایه‌های قدرت سیاسی نامطلوب در قرآن کریم، هنوز پژوهشی صورت نگرفته است. وجه تمایز و نوآوری مقاله حاضر این است که به واکاوی لایه‌های قدرت سیاسی نامطلوب در قرآن با بهره‌گیری از سه مفهوم سازه‌ای، «زر»، «زور» و «تزویر» می‌پردازد.

۲. روش‌شناسی تحقیق: تفسیر موضوعی

شهید صدر در تقسیم‌بندی خود از تفسیر، آن را به دو نوع «تجزیه‌ای = ترتیبی» و «توحیدی = موضوعی» تقسیم می‌کند (ر.ک؛ صدر، ۱۴۲۱ ق: ۳۵) و حقیقت تفسیر موضوعی را تلاش برای کشف نظر قرآن در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اعتقادی و جهانی می‌داند که موضوع را از خارج، یعنی واقعیات زندگی بشری به قرآن کریم عرضه می‌کند و نظر قرآن کریم را در این موضوع استخراج می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۰).

استنطاق قرآن، یعنی طرح پرسش در پیشگاه قرآن و طلب نطق و پاسخ از آن. این تعبیر نخستین بار از سوی امام علی^(ع) مطرح شده است. عالمان دینی آن را بر تفسیر قرآن به قرآن، تأویل، تفسیر موضوعی و استنباط از قرآن اطلاق کرده‌اند که هر یک بُعدی از ابعاد استنطاق را در بر می‌گیرد. موضوعی که در عرصه خارجی بی‌پاسخ مانده است و یا پاسخ‌های خاص از سوی صاحبان مکاتب و رشته‌های علوم انسانی بدان داده شده، برای پاسخگویی به قرآن عرضه می‌گردد. در این نوع پژوهش، حد و حدود مسئله و تبیین موضوع از خارج از قرآن شروع می‌شود و به پاسخ قرآنی آن و ارائه حکم قرآنی آن پرداخته می‌شود. موضوعاتی نظیر توسعه از دیدگاه قرآن کریم، سنت‌های تاریخی در قرآن، نظام اقتصادی - سیاسی در قرآن، مهندسی - فرهنگی از دیدگاه قرآن و... از این گونه است. این نوع تفسیر را «تفسیر استنطاقی» نام نهاده‌اند. در حقیقت، پژوهشگر با تلاش و کوشش سعی می‌کند قرآن را به نطق درآورد و از دل قرآن کریم با جمع و تحلیل آیاتی که واژگان یکسانی ندارند و به مباحث به‌ظاهر نامرتب می‌پردازند، نظریه‌ها را اخذ کند. البته فهم نظریه‌ها از قرآن به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و نیازمند تلاش فراوان و استنطاق است.

با توجه به اینکه مقصود از لایه از یک سو، سطوح اصلی تشکیل‌دهنده قدرت سیاسی است و از سوی دیگر، با توجه به تعریف قدرت که به معنای توانایی تأثیرگذاری یا نفوذ یک فرد یا نهاد (عامل قدرت) بر دیگران (تابع قدرت)، به منظور تحمیل نظر و رأی خود

بر آنان (هدف قدرت) است، در این راستا سه لایه را می‌توان تصویرسازی کرد: لایه آشکار، لایه نیمه‌پنهان و لایه پنهان. استخراج دیدگاه قرآن کریم درباره لایه‌های سه‌گانه نامبرده، مستلزم استخدام الگوی روشی با خصیصه بناچار تفسیری دارد. علاوه بر این، چون موضوع قدرت سیاسی نامطلوب را می‌خواهیم به قرآن کریم عرضه کنیم تا لایه‌های آن استخراج شود، با تعدادی پیش‌فرض، از جمله مرجعیت قرآن، جاودانگی قرآن کریم و جامعیت آن (ر.ک؛ مؤدب، ۱۳۹۰: ۲۹۱-۳۱۳) به دنبال استنتاج قرآن کریم در موضوع لایه‌های قدرت سیاسی نامطلوب هستیم.

۳. مفاهیم نظری مرتبط

دو مفهوم از قدرت وجود دارد: «قدرت برای» و «قدرت بر». اینکه بگوییم کنشگر الف قدرت دارد، چندان مفهومی ندارد و باید بگوییم کنشگر الف قدرت انجام چه کاری را دارد. بنابراین، می‌توان گفت که «قدرت برای» بنیادی‌ترین کاربرد اصطلاح قدرت است. اما بسیاری از صاحب‌نظران، این جنبه قدرت را در بسترهای سیاسی واجد اهمیت نمی‌دانند. به عقیده آنان، کاربرد مهم قدرت سیاسی، قدرتی است که یک کنشگر بر دیگری اعمال می‌کند. در واقع، «قدرت بر» شامل «قدرت برای» هم می‌شود؛ زیرا الف بر ب قدرت اعمال می‌کند و او را وادار می‌کند که فلان کار را انجام دهد (ر.ک؛ دو دینگ، ۱۳۸۰: ۱۰). «قدرت برای» متضمن همکاری است، اما «قدرت بر» متضمن کشمکش است. دستاورد افراد از طریق همکاری با یکدیگر، بسیار بیشتر از چیزی است که به تنهایی ممکن است به دست آورند. مردم از طریق همکاری قدرت کسب می‌کنند (ر.ک؛ همان: ۱۶).

ماکیاولی در بحث قدرت به دنبال پاسخ به سؤال اصلی، چگونگی دستیابی به پیروزی و غلبه بر دشمن، در عین پرهیز از استبداد و خودکامگی لگام‌گسیخته شه‌ریار بود و قدرت را مطلوب نهایی می‌دانست. هابز قدرت را امری مستقر در فرد می‌داند و در کتاب *لویاتان* به دنبال ارتقای قدرت از مقیاس خرد به سطح کلان است و قوی‌ترین قدرت را قدرت مجتمع افراد می‌داند که مرکب از قدرت بیشتر آدمیان باشد و بر اساس توافق، در

دست شخص طبيعى يا مدنى واحد قرار گيرد. تفاوت شاخصى كه اين دو ديدگاه (ماكياول و هابز) دارد اينكه ماكياول و هم‌فكران او به دنبال توجيه و تفسير آنچه قدرت انجام مى‌دهد، هستند، ولى هابز و هم‌فكران او ماهيت قدرت را قانونگذاري مى‌دانند و معتقدند كه قدرت مستمراً قانون ايجاد مى‌كند.

استيون لو كس در كتاب *قدرت، نگرشى راديكال*، به سه نسل و سه الگوى متفاوت از فهم قدرت اشاره مى‌كند (ر.ك؛ لو كس، ۱۳۷۵: ۱۵-۳۷). عبدالرحمن عالم، بعد از ذكر تعريف‌هاى مختلف قدرت، به سه اندیشه در مفهوم قدرت دست مى‌يابد كه عبارتند از: «۱- قدرت، توانايى تحمیل اراده است، به‌رغم مقاومت ديگران. ۲- قدرت، رابطه دارندگان اقتدار و تابعان آن است. ۳- قدرت، مشاركت در تصميم‌گيرى است» (عالم، ۱۳۷۸: ۸۹). از اين برداشت سه‌گانه چنين به دست مى‌آيد كه اعمال و اندیشه‌هاى نفسه قدرت نيستند و براى اينكه به قدرت تبديل شوند، اعمال‌كنندگان قدرت بايد اطاعت‌كنندگانى بيابند و آنها را وادار به عمل‌كنند. در واقع، قدرت، روند تأثيرگذاري بر سياست‌ها و اعمال ديگران است. اما از آنجا كه اين مفهوم گسترده و پيچيده است، بررسى آن نیازمند دقت فراوان است تا اصطلاحات گوناگون درهم نياميزد. گستردگى و پيچيدگى قدرت سبب شده كه هر كس از زاويه‌اى خاص و يا با توجه به يك اثر خاص به آن پردازد و يا يك نوع خاص قدرت را مد نظر قرار دهد؛ براى نمونه، هابز معتقد است:

«در نهاد آدمى، سه علت اصلى براى كشمكش و منازعه وجود دارد. نخست رقابت، دوم ترس، سوم طلب عزت و افتخار. علت اول آدميان را براى كسب سود، علت دوم براى كسب امنيت و علت سوم براى كسب اعتبار و شهرت به تعدى وامى‌دارد. گروه نخست زور و خشونت به كار مى‌برند تا بر ديگران سرورى پيدا كنند، علت دوم معطوف به دفاع و حراست است و گروه سوم براى چيزهاى بى‌اهميت و بى‌ارزشى است كه آدميان بدون قدرت عمومى به سر برند و همگان را در حال ترس نگه دارد و نيز در وضعى قرار دهند كه جنگ خوانده مى‌شود و چنين جنگى، جنگ همه ضد همه است... آنچه مى‌تواند آدميان را از

هجوم بیگانگان و از آسیب‌های یکدیگر محفوظ بدارد و از ایشان چنان حراست کند که بتواند از طریق کوشش خود به خوبی و خوشی زندگی کنند، این است که تمام قدرت و توان خود را به یک تن و یا به مجمعی از کسان واگذار کنند تا آنکه از طریق شیوه اکثریت آرا، اراده‌های مختلف آن‌ها را به یک اراده تبدیل کند» (هابز، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

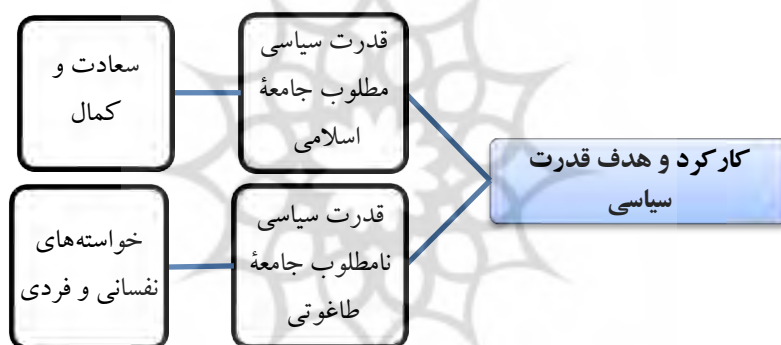
جایگاه قدرت در علوم اجتماعی، به‌ویژه در علوم سیاسی، شایسته ملاحظه است. خواجه نصیرالدین طوسی در این زمینه می‌گوید:

«موضوع حکمت مدنی (= علم سیاست)، هیئت اجتماع است که به شکل کامل‌تری سرچشمه انجام کارهای مختلف می‌شود. سپس می‌گوید: هر صاحب صنعت و ذی‌فنی کار خود را به شکل فنی و به گونه‌ای که به آن فن خاص مرتبط می‌شود، مورد توجه قرار می‌دهد، ولی دانشمند علم سیاست همه کارها و فنون مختلف مردم را مورد توجه قرار می‌دهد و در واقع، علم سیاست، نوعی ریاست و حاکمیت بر همه فنون خواهد داشت» (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۵۴).

از قدرت سیاسی، تعریف‌های دیگری نیز وجود دارد؛ مثلاً: «قدرت مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که موجب به اطاعت درآوردن فرد یا گروهی از سوی فرد یا گروهی دیگر می‌شود» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۶) و یا «توانایی دارنده آن است برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکلی» (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴۷).

قدرت در کاربردهای قرآنی به معنای قوت و توانایی بر انجام دادن کار و ترک آن است؛ یعنی هرگاه انسان انجام دادن کاری - مادی یا معنوی - را اراده کند و بتواند انجام دهد، به عنوان قادر و توانا شناخته و معرفی می‌شود. قدرت مطلق متعلق به خداوند است و حاکم اصلی، اوست و رسولانی را برای اعمال قدرت در زمین فرستاده‌است. در آیه ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (النحل/۳۶) دو مفهوم «عبادت» و «اجتناب از طاغوت» معانی گوناگونی به وجود می‌آورد و غایت قدرت‌ها در این دو فرق می‌کند. دعوت پیامبر^(ص) برای خدا و رسیدن به امر خدا، و با معیار و قانون

شریعت است: «حکومت اسلامی، حکومت قانون است و مردم خواه حاکم باشند، خواه تحت فرمان حاکم، برای داوری به شریعتی مراجعه می‌کنند که اصول و قواعد عینی هویتی مستقل داشته باشند» (التیجانی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). دعوت طاغوت نیز برای خود و خواسته‌های خود است و طاغیان ارزش‌ها، مفاهیم و قوانین را به سود خویش تغییر می‌دهند. در اینجا، قدرت سیاسی مطلوب و نامطلوب شکل می‌گیرد و لایه‌های گوناگونی دارد. منظور از لایه، سطوحی است که بر اساس آن، قدرت سیاسی طبقه‌بندی می‌شود. سه لایه برای قدرت سیاسی نامطلوب شناسایی می‌شود که عاملیت نامطلوب قدرت سیاسی، برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی و فردی از آن‌ها بهره می‌جوید:



۴. لایه‌های قدرت سیاسی مطلوب و نامطلوب از منظر قرآن

با توجه به جامعیتی که قرآن کریم دارد، نمی‌تواند از کنار مسائل بنیادین اجتماع بی‌تفاوت گذشته باشد. از این رو، مفهوم قدرت را به عنوان امری پیشینی که لازمهٔ ساحت اجتماعی - سیاسی انسان است، به رسمیت می‌شناسد. قدرت در قرآن کریم در دو سطح شایستهٔ تبیین است: ۱. سطح رابطهٔ انسان و خدا ۲. سطح رابطهٔ انسان و دیگران. در سطح اول، خداوند حق تأثیرگذاری بر انسان را دارد؛ «بعضی از مردم، غیر از خداوند برای خود دوست انتخاب می‌کنند و آن‌ها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آن‌ها که ایمان دارند، عشق ایشان به خدا شدیدتر است و آن‌ها که ستم کردند، هنگامی که عذاب

الهی را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت از آن خداست و خدا صاحب مجازات شدید است» (البقره/ ۱۶۵). در این آیه، تمام قدرت از آن خداوند دانسته می‌شود و نشانه آن در روز قیامت آشکار می‌شود؛ چرا که در آن زمان، همگان به وضوح ناتوانی خود و دیگران را در برابر خداوند مشاهده می‌کنند. خداوندی که در آخرت صاحب قدرت تامه است، ناگزیر در دنیا نیز قدرت برتر را در اختیار دارد: «و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) تمکن و قدرت دادیم که هر جا می‌خواست، در آن منزل می‌گزید (و تصرف می‌کرد). ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم، می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم» (یوسف/ ۵۶). بر این اساس، قدرت به معنای توانایی تأثیرگذاری از آن خداوند است و قدرت الهی بدین معنا، خاستگاه هر قدرتی است. خداوند در سطح رابطه انسان و دیگران، برای برخی افراد قدرت را به رسمیت می‌شناسد و به آنان توانایی تأثیرگذاری بر دیگران را می‌بخشد. در زبان قرآن کریم، از این توانایی تأثیرگذاری بر دیگران، به «مُلک» تعبیر شده است: «بگو: بارالها! ای مالک حکومت‌ها! به هر کس بخواهی، حکومت (قدرت) می‌بخشی و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری. هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی و هر کس را بخواهی، خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست. تو بر هر چیزی قادری» (آل عمران/ ۲۶). بر اساس این آیه، اصل اولیه در رابطه انسان و دیگران، قدرت یافتن برخی افراد از سوی خداوند است. اگر بر اساس شاخص‌های مطلوب باشد، ابزاری است که می‌تواند جامعه را در مسیر صحیح هدایت کند و بستر لازم برای رسیدن به اهداف متعالیه اجتماعی، مثل عدالت، آزادی، رشد، توسعه، امنیت، وحدت، تعاون، و دیگر ارزش‌های والای انسانی را فراهم سازد و در صورتی که در مسیر نامطلوب قرار گیرد، می‌تواند منشاء گمراهی، ظلم، استکبار، استضعاف، ناامنی، تفرقه و بردگی جوامع گردد. پس قدرتی از نگاه قرآن معتبر است که رویکردی سعادت‌محور و فضیلت‌اندیش دارد و به دنبال تعالی انسان است، برخلاف مفهوم نوین و رایج قدرت که به دنبال سلطه و تأمین سود و رفاه مادی است.

با این بیان، پی می‌بریم که از منظر قرآن، قدرت الهی، مطلق، همه‌زمانی و همه‌مکانی است. این قدرت علاوه بر اینکه همه هستی را در بر می‌گیرد، شامل همه لایه‌های قدرت،

يعنی آشکار، نیمه پنهان و پنهان نیز می‌شود. در برخی از آیات بر این مطلب تأکید شده‌است: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بزرگوار و متعالی است خداوندی که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست ﴿(الملک/۱)﴾. در آیه فوق، کلمه «تبارک» درباره هر چیزی استعمال شود، از کثرت صدور خیرات و برکات از آن چیز خبر می‌دهد و جمله «الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» از آنجا که مطلق است، تمام ملک‌ها را شامل می‌شود و این تعبیر یعنی «خدایی که مُلک به دست اوست»، کنایه از کمال تسلط خدا بر ملک است و می‌خواهد بفهماند آن چنان مُلک در مشت اوست که به هر گونه‌ای که بخواهد، در آن تصرف می‌کند، همان گونه که یک انسان نیرومند موم را در دست خود به هر شکل بخواهد، درمی‌آورد و می‌چرخاند. پس خدای تعالی به نفس خود مالک هر چیز و از هر جهت است و نیز مالک مُلک هر مالکِ دیگر است و جمله «وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» اشاره است به اینکه قدرت خدای تعالی محدود به هیچ حد و منتهی به هیچ نهایتی نیست و لازمه اطلاق مُلک هم به حسب سیاق همین است، هر چند صرف نظر از سیاق، مطلق آوردن ملک (که از صفات فعل است)، از لوازم اطلاق قدرت است که از صفات ذات است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۱۹: ۳۴۹). در آیه دیگر نیز چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو! پس موجود می‌شود ﴿(یس/۸۲)﴾. به همین سبب، خداوند منشاء و خاستگاه قدرت است و بر هر چیزی اراده‌اش تعلق بگیرد، سریع تحقق می‌یابد. علم همه‌جانبه خداوند، خود منشأ و خاستگاه و پشتوانه توانایی‌های الهی بر تدبیر امور موجودات هستی و اعمال قدرت و نفوذ وی می‌شود: ﴿لِلَّهِ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ از آن خداست فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست و او بر هر کاری تواناست ﴿(المائدة/۱۲۰)﴾. هیچ گاه فکر نکنید که قدرت شما در برابر قدرت خدا اهمیتی دارد یا می‌توانید از فرمان او و دادگاه عدالتش فرار کنید؛ چرا که بازگشت شما به خداست و او بر هر کاری تواناست: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هود/۴). این گونه است که خداوند بر هر چیز قادر و تواناست و از این روست که خداوند به هر کسی که بخواهد، در هر

لایه‌ای قدرت می‌بخشد و از هر کسی که بخواهد، سلب می‌کند؛ زیرا وی قادر و تواناست. بنابراین، با توجه به قدرت مطلق الهی، اگر افرادی دارنده قدرت و اختیاری باشند، قدرت آن‌ها مشمول قدرت الهی و اعطای آن از طرف خداوند می‌باشد. این قدرت و توانایی می‌تواند در لایه‌های مختلف باشد. اعطای این قدرت را می‌توان در دو جریان حق و باطل و یا ایمان و کفر جستجو کرد. از این رو، قدرت در زمین و دستاوردهای زمینی و نیز سلطه بر مردم برای قدرت‌یابی و حاکمیت، از جمله امیالی است که در نهاد بشری نهفته است، اما تمایل به حق و عدالت، گرایش اصیلی در روان انسان است. در واقع، رویارویی عدل و ظلم، استکبار و اسلام، جلوه‌ای از تضاد درونی بشر است. نهاد انسان از تمایل به ظلم و شرارت به صورت مطلق تهی نمی‌شود، همان گونه که از تمایل به حق و عدالت خالی نمی‌شود و تنها دست‌به‌دست شدن قدرت میان مدعیان عدالت و مدعیان ظلم بر زمین است، همان گونه که در سرشت بشری تحقق دارد و گاه حق پیروز می‌شود و گاه شکست می‌خورد.

در استخراج لایه‌های قدرت از قرآن کریم، لزوماً به تقسیم‌بندی مذکور پایبند نیستیم و قصد تحمیل آن بر قرآن را نداریم، بلکه آن‌ها را بر اساس سطوحی که درباره قدرت در قرآن کریم بیان شده است، استخراج می‌کنیم. در قرآن کریم، سخن از قدرت مطلوب و قدرت نامطلوب به میان آمده است. به مؤمنان سفارش می‌کند که به دنبال کسب قدرت باشید: ﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او بازگردید تا (باران) آسمان را پی‌درپی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنهکارانه روی (از حق) بر نتابید! ﴿(هود/۵۲). خداوند می‌فرماید هرگز فکر نکنید که ایمان و تقوا از نیروی شما می‌کاهد، نه هرگز! بلکه نیروی جسمانی شما را با بهره‌گیری از نیروی معنوی افزایش می‌دهد و با این پشتوانه مهم قادر خواهید بود اجتماعی آباد، جمعیتی انبوه، اقتصادی سالم و ملتی پر قدرت، آزاد و مستقل داشته باشید (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۲۸). قوت در اینجا به مال و فرزند و نیز نیرو تفسیر شده است و همه این‌ها چیزهایی است که انسان بدان‌ها نیرو گیرد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۵،

ج ۵: ۲۵۸) و با افزایش آن، در راه بندگی خداوند گام بردارد؛ زیرا قدرت مطلوب، قدرتی است که هر خردمند و مؤمنی باید در جستجوی آن باشد و آن را تحصیل نماید. خداوند در آیه ۸۰، سوره اسراء درخواست قدرت از خداوند را امری شایسته ارزیابی می‌کند و یا حتی به پیامبرش فرمان می‌دهد که از خداوند قدرت را درخواست نماید. در حقیقت، این آموزش غیرمستقیم مؤمنان است که از خداوند قدرت مطلوب را برای انجام اهداف الهی و تحصیل آن درخواست نمایند. از درخواست حضرت سلیمان^(ع) چنین برمی‌آید که درخواست قدرت بی‌مانند نیز مطلوب می‌باشد. شاید این قدرت بی‌مانند و اقتدار مطلق برای بسیاری از افراد نوعی درخواست فساد باشد، در حالی که انسان مؤمن، چون قدرت خویش را از منشاء الهی به دست می‌آورد، همواره قدرت را برای اهداف متعالی و کمالی خود و جامعه به کار می‌گیرد. بنابراین، هرگز قدرت مطلق به معنای فساد یا فساد مطلق نیست، چنان‌که درخواست حضرت سلیمان^(ع) از خداوند به معنای فسادخواهی نبوده است: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي أَنْ يَكُونَ سِوَايَ هَذَا﴾ گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد؛ که تو بسیار بخشنده‌ای! ﴿ص/۳۵﴾. در جاهای دیگر، خداوند در آیات ۴۲ و ۴۳ سوره قلم نیز بر لزوم استفاده به موقع از نعمت قدرت در راه بندگی خداوند تأکید می‌کند و در آیه ۴۱ سوره حج، ضرورت استفاده از قدرت خدادادی برای احقاق حقوق نیازمندان و گرفتن زکات و پرداخت آن را مطرح می‌نماید.

از نظر قرآن، استفاده از قدرت در راه خدمت به خلق، دفع فساد و دفاع از مظلومان و نیز ایجاد زندگی سالم برای خود و دیگران، نه تنها امری شایسته، بلکه لازم و ضروری است (ر.ک؛ الکهف/ ۸۳-۹۵ و الأعراف/ ۱۰). از این رو، قدرت را شرط لازم برای مبارزه با طغیانگران و رهبر سیاسی و اجتماعی می‌داند (ر.ک؛ طه/ ۲۴-۳۱ و البقره/ ۲۴۷). عاملیت قدرت سیاسی نامطلوب در قرآن، ائمه کفر، مُترفین و طاغیان می‌باشند. ائمه کفر بر کسانی اطلاق می‌شود که در کفر بر دیگران پیشی گرفته‌اند و دیگر کافران از آنان پیروی می‌کنند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۵۹).

با نگاهی به تاریخ ادیان درمی‌یابیم که مهم‌ترین عامل پیدایش فرقه‌های ساختگی

وجود افرادی است که به عنوان پیشوا عده‌ای را در پی خود کشانده، به تدریج فرقه‌هایی پدید آورده‌اند. تعداد متبیین و امامان باطل بیش از شمار انبیاء و امامان حق است. به همین علت، قرآن افزون بر نشان دادن امامان حق و صفات آن‌ها تشویق مردم به پیروی از آن‌ها امامان باطل را همراه با صفات آن‌ها معرفی و سرنوشت آن‌ها و پیروانشان را در قیامت بیان می‌کند و بدین وسیله، انسان‌ها را از پیروی آن‌ها برحذر می‌دارد و به رویارویی با آن‌ها فرمان می‌دهد.

واژه «مترفین» در قرآن به معنای کسانی است که مست و مغرور به نعمت شده، طغیان کرده‌اند و مصداق آن در بیشتر موارد پادشاهان، جباران و ثروتمندان مستکبر و خودخواه هستند. آن دسته از افرادی که قیام انبیاء به دوران خود کامگی ایشان پایان داد و منافع نامشروع آنان به خطر افتاد و مستضعفان از چنگال آن‌ها رهایی یافتند و با انواع حیل‌ها و بهانه‌ها به تخدیر تحمیق مردم پرداختند. امروزه نیز بخشی از فساد دنیا از همین «مترفین» سرچشمه می‌گیرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۲۴).

«طاغی»، اسم فاعل از «طغی» به معنای «طغیان کننده» است و «طغیان» به «تجاوز از حد در عصیان و نافرمانی و تعدی از حد متعارف» آمده است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۳۰۴). طغیان تجاوز از حد و مرز در تمام ابعاد زندگی است و به همین سبب، به این گونه افراد «طاغیان» گفته می‌شود (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۶۸).

بنابراین، قدرت سیاسی نامطلوب با ائمه کفر، مترفین و طاغیان، برای طغیانگری و انحراف از صراط مستقیم می‌باشد. ویژگی‌های عامل قدرت سیاسی نامطلوب عبارتند از: تکذیب آیات الهی (الأعراف / ۱۰۳؛ الأنفال / ۵۲ و القمر / ۴۱ و ۴۲)، تحریف و انکار حقیقت‌ها (آل عمران / ۱۱)، خداپنداری خویشتن (الشعرا / ۲۶)، اتهام زدن به پیامبران از قبیل جادوگر (الأعراف / ۱۰۹)، فسادگر (غافر / ۲۶)، مخالفت با پیامبران (المزمل / ۱۵-۱۶)، دسیسه علیه آن‌ها (طه / ۶۰)، عملیات نظامی (الشعراء / ۵۲-۵۴)، تکبر در برابر آیات الهی (یونس / ۷۵)، مخالفت با فرمان‌های الهی (الشعراء / ۱۶)، جلوگیری دیگران از

فرمان‌های الهی به گونه‌ای که ایمان آوردن مردم به پیامبران را منوط به اجازه خود می‌داند (الأعراف/ ۱۲۳).

قدرت اعطایی الهی به انسان در زمین، در سطوح و مراتب مختلفی تقسیم‌پذیر است؛ برای نمونه در سوره طه، جریان تبدیل عصای حضرت موسی^(ع) به اژدها را مطرح می‌کند که منجر به ایمان آوردن ساحران و خشم فرعون می‌شود. فرعون برای مجازات ساحران، از قدرت خود برای ترساندن آنان استفاده می‌کند. در قرآن کریم، لایه‌های سه‌گانه در دو بُعد مطلوب و نامطلوب به کار رفته‌است؛ برای نمونه، حضرت موسی^(ع) در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرده‌است که نشان‌دهنده لایه‌های سه‌گانه قدرت سیاسی نامطلوب هستند: فرعون که مظهر قدرت و حکومت بود، قارون که مظهر ثروت بود و سامری که مظهر صنعت، فریب و اغفال بود. گرچه مهم‌ترین مبارزه موسی^(ع) با قدرت حکومت است، ولی دو مبارزه اخیر نیز برای خود واجد اهمیت و حاوی درس‌های آموزنده و بزرگ است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۵۲). با این توضیح، ابتدا به سراغ لایه اول قدرت می‌رویم.

۱-۴. لایه‌های قدرت سیاسی

۱-۱-۴. آشکار

این لایه از قدرت، آشکار و عریان، و ابزار آن مشاهده‌شدنی است که با هدف ترساندن و تهدید تابعان قدرت به کار می‌رود. قدرت آشکار در قرآن کریم به دو صورت مطلوب و نامطلوب به کار رفته‌است. در چهره مطلوب قدرت، به مؤمنان سفارش می‌کند که برای ترساندن دشمنان، خودشان را به تجهیزات نظامی مجهز کنند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید و (نیز) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید؛ و

گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد؛ و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد ﴿(الأنفال/۶۰)﴾. از چیزهایی که با آن قوت و شوکت شما تأمین می‌شود، از قبیل بزرگ‌نمایی، برتری و تفاخر در میدان جنگ (زیرا تکبر در جنگ ممدوح است) و نیز ابزار جنگی از قبیل اسلحه و غیر آن آماده سازید. در خبر وارد شده است که از جمله آن چیزها، خضاب به رنگ سیاه است (ر.ک؛ گنابادی، ۱۹۹۸ ق.، ج ۲: ۲۴۱). در تفسیر نور الثقلین هم از خضاب به رنگ سیاه تعبیر آورده است (ر.ک؛ حویزی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۶۵).

در این آیه، تفاسیر مختلفی از لایه آشکار قدرت سیاسی و ابزار مشاهده‌پذیر ارائه شده است؛ از جمله در اینجا خداوند بزرگ فرمان می‌دهد که مسلمانان بیش از آنکه با دشمن روبه‌رو شوند، به تهیه سلاح پردازند؛ یعنی هر چه برای شما مقدور باشد، تهیه مرد جنگی و اسلحه ببینید:

«عقبه بن عامر روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلام فرمود: قوت، تیراندازی است. برخی گویند: قوت به معنای اتفاق و اعتماد به خدا و نیز کوشش در راه کسب ثواب است. عکرمه می‌گوید: قوت به معنای حصار است. ﴿وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾، یعنی اسب‌ها را نیز انتخاب کنید و برای جنگ ببندید و در روز جنگ مورد استفاده قرار دهید که بهترین نیروی جنگی است. از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است: اسب‌ها را ببندید که پشت آن‌ها برای شما عزت و شکم آن‌ها برای شما گنج است. حسن و عکرمه می‌گویند: قوت، اسب نر و رباط، اسب ماده است. ﴿تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ﴾: با تهیه نیرو و سلاح و مرکب، مشرکان مکه و کفار عرب و دیگران را به وحشت می‌افکنید. درباره این "دیگران" اختلاف هست. مجاهد می‌گوید: یهود بنی قریظه است. سدی گوید: ایرانیان هستند. حسن و ابن زید گویند: منافقان هستند؛ زیرا مسلمانان به دشمنی آن‌ها آگاه نبودند، در حالی که اینان نیز دشمن بودند. ﴿لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾: شما این دشمنان را نمی‌شناسید؛ زیرا نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) شهادت می‌دهند و با

مؤمنان مختلط هستند، لیکن خداوند آن‌ها را می‌شناسد؛ زیرا دانای اسرار است. برخی گفته‌اند: منظور جن است. طبری همین معنی را پسندیده است و گفته است: با کلمه‌های ﴿عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ همه دشمنان ظاهری نام برده شدند. بنابراین، منظور دشمنانی است که به چشم دیده نمی‌شوند» (طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۸۵۳).

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ﴾: و آماده سازید؛ ای مؤمنان برای ناقضین عهد. ﴿مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ آنچه استطاعت داشته باشید و می‌توانید. ﴿مِنْ قُوَّةٍ﴾ از اسبابی که به آن قوت و توانایی یابید. در حین حرب محمد بن مسعود عیاشی از حضرت صادق^(ع) روایت کرده که مراد از "مِنْ قُوَّةٍ" سپر و شمشیر است و به روایت علی بن ابراهیم، مطلق سلاح است و در بعضی روایات آمده که مراد از آن، تیر و کمان است و به روایت مَنْ لَا يَحْضِرُهُ الْفَقِيه، خضاب به وسمه نیز از جمله آن است. ﴿وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ و از اسبان بسته بر آخور برای جهاد که آن اعظم آلات و اسباب جهاد در راه خداست و چون رباط خیل از اعظم اسباب حرب است» (شریف لاهیجی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۰۹).

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌گوید:

«اینکه فرمود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾، امری عامی است به مؤمنان که در قبال کفار به قدر توانایی از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد، تهیه کنند و به مقدار آنچه که کفار بالفعل دارند و آنچه که توانایی تهیه آن را دارند؛ زیرا مجتمع انسانی غیر از این نیست که از افراد و اقوامی با طبایع و افکار مختلف تشکیل می‌یابد و در این مجتمع، هیچ اجتماعی بر اساس سنتی که حافظ منافع آنان باشد، اجتماع نمی‌کنند، مگر اینکه اجتماع دیگری علیه منافع و مخالف با سنت آن تشکیل خواهد یافت و دیری نمی‌پاید که این دو اجتماع کارشان به اختلاف کشیده می‌شود و سرانجام، به نزاع و مبارزه علیه هم برمی‌خیزند و هر یک درصدد برمی‌آید که آن دیگری را مغلوب کند. پس با این حال، مسئله جنگ و جدال و اختلافاتی که منجر به جنگ‌های خسارت‌زا می‌شود، امری است که در مجتمعات بشری گریزی از آن نیست و خواه‌ناخواه پیش می‌آید و اگر این امر قهری نبود، انسان در خلقت خود

به قوایی که جز در مواقع دفاع به کار نمی‌رود، از قبیل غضب، شدت و نیروی فکری، مجهز نمی‌شد. پس اینکه می‌بینیم انسان به چنین قوایی در بدن و در فکرش مجهز است، خود دلیل بر این است که وقوع جنگ امری اجتناب‌ناپذیر است و چون چنین است، به حکم فطرت بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه و در هر حال تا آنجا که می‌تواند و به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد، مجتمع صالحش را مجهز کند» (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۹: ۱۱۵).

از این رو، توجه به قدرت فیزیکی و استفاده از آن برای ترساندن دشمنان و دفاع از حکومت اسلامی امری ضروری است و این لایه آشکار قدرت سیاسی نامطلوب است که به صورت ظاهری و با ابزار مشاهده‌پذیر است.

در قرآن کریم، سخن از لایه آشکار قدرت سیاسی نامطلوب نیز به میان آمده است؛ آنجا که به قدرت فرعون برای تهدید و ترساندن مردم و نیز جلوگیری از اطاعت آنان از حضرت موسی^(ع) اشاره می‌شود. فرعون وقتی که دید ساحران تسلیم قدرت الهی شدند و به حضرت موسی^(ع) ایمان می‌آوردند، خطاب به آنان گفت: ﴿قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أُنْقَى: فرعون گفت: آیا پیش از آنکه شما را رخصت دهم، به او ایمان آوردید؟! او بزرگ شماست که به شما جادوگری آموخته است. دست‌ها و پاهایتان را از چپ و راست می‌برم و بر تنه درخت خرما به دارتان می‌آویزم، تا بدانید که عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پاینده‌تر است ﴿طه/۷۱﴾؛ ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ * وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ: (و هنگامی که حق را از سوی ما برای آنها آورد، گفتند: پسران کسانی را که به موسی ایمان آورده‌اند، بکشید و زنانشان را (برای خدمت) زنده بگذارید و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بگشتم، اما نقشه کافران راه به جایی نمی‌برد (و نقش بر آب می‌شود) ﴿الغافر/۲۵-۲۶﴾. در لایه اول قدرت سیاسی نامطلوب که آشکار، عریان و ابزار آن مشاهده‌شدنی است، برای تهدید و ترساندن تابعان

قدرت، از سوی عامل قدرت با استفاده از منبع شخصیت اعمال می‌شود. در این لایه، مناسبات قدرت نابرابر است که غالباً خود را در تصمیم‌های عینی نشان می‌دهد و تابعان چاره‌ای جز پیروی ندارند و آن را آگاهانه و از روی اجبار و ناچاری می‌پذیرند. هرچند در منطق قرآنی، انبیای الهی، حتی در این فرض هم از قدرتمند زورگو و طاغوت زمان خود پیروی نمی‌کنند، بلکه قدرت او را به چالش می‌کشند و هنجارها و ارزش‌های الهی را به جامعه پیشنهاد می‌کنند.

۴-۱-۲. نیمه پنهان

در این لایه، قدرت نیمه پنهان است؛ به عبارت دیگر، عامل قدرت برای اعمال قدرت از منابعی که در اختیار دارد، از جمله ثروت و مالکیت استفاده می‌کند و در ظاهر، مسائل کم‌اهمیت و نه چندان مهم را برای جلب توجه تابعین مطرح می‌کند و از سوی دیگر، با استفاده از ابزار پاداش، اهداف و منافع اصلی خود را دنبال می‌کند و تابعان موظف به اطاعت از تصمیم‌های عامل قدرت می‌شوند.

از نظر قرآن، ثروت و قدرت می‌تواند عامل رشد یا تباهی بشر و جوامع بشری گردد. ثروت، شمشیر دولبه‌ای است که باید با احتیاط تمام آن را در دست گرفت. اگر ثروت در دست نااهلان قرار گیرد، می‌تواند فساد شخص و یا جامعه را به دنبال داشته باشد؛ چنان‌که ثروت حتی می‌تواند اهل ایمان و تقوا را نیز تباه سازد، به شرط اینکه نتوانند در راه صحیح و درست از آن استفاده نمایند. از این رو، ثروت خوب، اما علاقه مفرط به آن بد است. قرآن می‌گوید: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا﴾ مال و فرزند زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزش‌های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است! ﴿(الکھف/۴۶). مال و اولاد زینت دنیا است و زینت که بد نیست! زینت خوب است. قرآن می‌گوید: ﴿زَيْنَا السَّمَاءِ: آسمان‌ها را با استفاده از ستاره‌ها زینت دادیم﴾ (الصافات/۶). پس زینت کار خوبی است و وقتی می‌گوییم مال زینت است، یعنی مال خوب است. علامه طباطبائی معتقد است:

«این آیه به منزله نتیجه‌گیری از مثلی است که در آیه قبل آورده‌است و حاصل آن اینک: هرچند دل‌های بشر علاقه به مال و فرزند دارد و همه مشتاق و متمایل به سوی آنند و انتظار انتفاع از آن را دارند و آرزوهایشان بر آن دور می‌زند، ولیکن زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آن‌ها انتظار می‌رود، ندارند و همه آرزوهایی را که آدمی از آن‌ها دارد، برآورده نمی‌سازند، بلکه صد یک آن را واجد نیستند. پس در این آیه شریفه، به طوری که ملاحظه می‌فرمایید، انعطافی به آغاز کلام، یعنی آیه شریفه ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا﴾ و آیه بعد آن وجود دارد و مراد از ﴿بَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتِ﴾ در جمله ﴿وَابْقِيَاتُ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا﴾، اعمال صالح است؛ زیرا اعمال انسان برای او نزد خدا محفوظ است و این را نص صریح قرآن فرموده‌است. پس اعمال آدمی برای آدمی باقی می‌ماند. اگر آن صالح باشد، «باقیات الصالحات» خواهد بود و این گونه اعمال نزد خدا ثواب بهتری دارد، چون خدای تعالی در قبال آن به هر کس که آن را انجام دهد، جزای خیر می‌دهد و نیز نزد خدا بهترین آرزو را متضمن است، چون آنچه از رحمت و کرامت خدا در برابر آن عمل انتظار می‌رود و آن ثواب و اجری که از آن توقع دارند، بدون کم و کاست و بلکه صددرصد به آدمی می‌رسد. پس این گونه کارها از زینت‌های دنیوی و زخارف زودگذر آن که برآورنده یک‌درصد آرزوها نیست، آرزوهای انسان را به نحو احسن برآورده می‌سازند و آرزوهایی که آدمی از زخارف دنیوی دارد، اغلب آرزوهای کاذب است و آن مقدارش هم که کاذب نیست، فریبنده است» (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۱۳: ۳۱۹).

از طریق شیعه (ر.ک؛ حویزی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۶۴) و سنی (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۳ ق.، ج ۴: ۲۲۵) از رسول خدا (ص) و از طریق شیعه (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۹ ق.، ج ۲۷۰) از اهل بیت (ع) روایت شده که منظور از «باقیات الصالحات» تسبیحات چهارگانه، یعنی «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اكبر» است و در بعضی دیگر آمده که مراد از آن نماز است (ر.ک؛ همان: ۴۷۰). در بعضی نیز دیگر آمده که مقصود از آن، مودت اهل بیت است (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۵۸) و همه این‌ها از باب ذکر مصادیق آیه است که

جامع آن چنین می‌شود که منظور از «باقیات الصالحات»، اعمال صالح است؛ به سخن دیگر، هرچند خداوند در آیاتی از جمله ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۷۲ و ۲۷۳ سوره بقره، ۹۵ سوره کهف، ۱۱ سوره حج، ۲۴ سوره قصص و ۸ سوره عادیات از مال، ثروت و دارایی به عنوان خیر یاد کرده که بیانگر ارزشی بودن آن است، ولی باید توجه داشت که واژه «خیر» در کاربردهای قرآنی، به مال و ثروتی گفته می‌شود که در راستای هدف الهی و برای تعالی و سعادت انسان و جامعه استفاده شود.

در کنار نگاه مثبت و ارزشی قرآن کریم به ثروت، نگاهی منفی را نیز از برخی آیه‌ها می‌توان استنباط کرد؛ از جمله آنجا که می‌فرماید چگونه ثروت در دست افرادی چون فرعون و قارون، ابزاری برای فساد و تباهی جامعه شد. بنابراین، هیچ کس از تأثیرهای بد و زشت قدرت و ثروت در امان نیست، مگر آنکه خود را به خدا بسپارد و تقوای الهی را در تمام سطوح زندگی مراعات کند. فرعون و قارون از ثروت و قدرت خود برای به اطاعت در آوردن دیگران استفاده می‌کنند: ﴿وَتَأْدَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها به فرمان من جریان ندارند؟! آیا نمی‌بینید؟! ﴿(الزخرف/۵۱):

﴿وَتَأْدَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ﴾؛ یعنی همین که فرعون دید روزبه‌روز کار موسی بالا می‌گیرد، بر مملکت خود ترسید و نیرنگی زد. پس از آنکه مردم را گرد آورد، در میان آنان به سخنرانی پرداخت و گفت: ﴿يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ: ای قوم من! آیا کشور پهناور مصر از آن من نیست﴾، که به دلخواه خود در آن حکمرانی می‌کنم و منظورش از بیان این بود که من در پادشاهی و ثروت قوی هستم. ﴿وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي﴾؛ یعنی و آیا رود نیل و دیگر رودهای مصر نیست که با نفوذ و اراده من در کشورم جاری است و بعضی گفته‌اند که این رودخانه را از زیر قصر خود عبور داده بود و در حال سخنرانی، بر آن‌ها مشرف بود که چنین گفت. ﴿أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾؛ آیا این ملک عظیم و این

قدرت شکوهمند مرا و ضعف و زبونی موسی را نمی بینید؟» (طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۹: ۷۸).

در تفسیر دیگری آمده است:

«فرعون در میان قوم خود ندا داد: ای قوم من! آیا حکومت سرزمین پهناور مصر از آن من نیست؟ و این نهرهای عظیم به فرمان من روان نیستند؟ و از قصر و مزارع و باغ‌های من نمی گذرد؟ آیا نمی بینید؟ ولی موسی چه دارد؟ هیچ! یک عصا و یک لباس پشمینه! آیا شخصیت از آن اوست یا از آن من؟ آیا او سخن حق می گوید یا من می گویم؟ چشم‌های خود را باز کنید و درست مطلب را بنگرید و بدین ترتیب، فرعون ارزش‌های قلبی را به چشم مردم مصر کشید و همانند بُت پرستان عصر جاهلیت در برابر پیغمبر اسلام (ص) مال و مقام را ارزش‌های واقعی انسانی گرفت» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۸۴).

زندگی اشرافی که همراه با خودنمایی، تفاخر، تجمل و مانند آن است، عامل مهمی در گرایش توده‌های مردم به این نوع زندگی است که از نظر اسلام، فسادآمیز می‌باشد. بنابراین، قرآن می‌کوشد تا با بیان غایت این گونه زندگی نشان دهد که چنین زندگی درخور انسان نیست، بلکه یک زندگی حیوانی است که سزاوار نیست کسی درباره آن حسرت بخورد و آرزوی داشتن چنین زندگی را داشته باشد.

بی‌گمان فرورفتن قارون همراه همه زندگی و کاخ و ثروتش در زمین، به معنای آن است که چنین زندگی را نمی‌توان زندگی سعادت‌مندی ارزیابی کرد؛ زیرا نهایت چنین زندگی، چیزی جز هلاکت و نابودی در دنیا نیست؛ بدین معنا که اگر کسی چنین زندگی را می‌خواهد، باید منتظر پیامدهای بد و شوم آن، یعنی هلاکت نیز باشد. فرورفتن در زمین به معنای بلعیده شدن با چیزی است که شخص آن را همه چیز ارزیابی می‌کرد.

بنابراین، فرورفتن و بلعیده شدن با همه ثروت (به عنوان همه ارزش‌های یک شخص)، به معنای بیهودگی همه ارزش‌هایی است که ثروتمندان و قدرتمندان برای خود تعریف کرده‌اند.

شهرت قارون موجب شد تا توده‌های مردم خواهان رسیدن به مقام ثروت و قدرت او شوند و او را الگو و سرمشق در زندگی خویش قرار دهند و همان رفتارها و اندیشه‌های قارونی را ملاک ارزشی در زندگی بشمارند. این همان مشکلی است که حضرت موسی^(ع) با قوم خویش داشت؛ زیرا آن حضرت^(ع) به زکات، انفاق، زهد و آخرتی دعوت می‌کرد که قارون برخلاف آن جریان حرکت می‌کرد. مردم می‌دیدند که قارون در برابر اندیشه‌ها و رفتارهای حضرت موسی^(ع) می‌ایستد و در زندگی موفق‌تر و شادتر از همه زندگی می‌کند. بنابراین، به جای آنکه از حضرت موسی^(ع) پیروی کنند، به سوی قدرت و ثروت قارونی کشیده می‌شدند و آن را الگوی زندگی خویش قرار می‌دادند. این گونه بود که همه زحمات حضرت موسی^(ع) به شکست می‌انجامید و توده‌های مردم قارون را سرمشق خویش قرار می‌دادند. این همان تباهی است که قارون آن را در پیش گرفته بود و با حرکت خویش، توده‌های مردم را نیز به سوی فساد و تباهی، شادی و فرح و نیز زشتی‌ها می‌برد.

هنگامی که قارون و ثروت وی به درخواست حضرت موسی^(ع) در زمین فرورفت، توده‌های مردم دریافتند که چنین قدرت و ثروتی برای کسی آینده خوبی را رقم نمی‌زند. اینجاست که مردم حقیقت ثروت و قدرت فساد را دریافتند و دیگر آرزو نداشتند که قارون باشند (ر.ک؛ القصص/۷۶-۸۲).

۴-۱-۳. پنهان

در قرآن کریم، لایه سوم قدرت سیاسی نامطلوب، همان خدعه و نیرنگی است که غالباً از سوی قدرتمندان نامطلوب انجام می‌شود. اصل در خدعه، پنهان کردن چیزی است که شأن آن، آشکار بودن و معلوم بودن است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۶). خدعه از ریشه «خدع» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که او درصدد آن کار نبوده‌است و آشکار کردن کاری برخلاف آنچه که پوشیده است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق.: ۲۷۶). «خدعه» معنایی شبیه به معنای مکر دارد (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۶ ق.: ج ۸: ۶۳) که در قرآن پنج بار استعمال شده‌است (ر.ک؛ البقره/۹؛ النساء/۱۴۲

و الأنفال / ۶۲). اما گستره معنایی آن محدودتر از «مکر» است، به گونه‌ای که خدعه فقط شامل مخفی کردن مواردی می‌شود که از شأن آن‌ها، ظاهر بودن است؛ یعنی تنها تفاوت آن‌ها در صفت «مخفی بودن» است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵: ۳۷۰).

لایه پنهان قدرت سیاسی نامطلوب به شکل خدعه همراه با فریب و حيله محقق می‌شود و در مواجهه حضرت موسی^(ع) با سامری نمود پیدا می‌کند. سامری با استفاده از خدعه، فریب و سوءاستفاده از غیبت حضرت موسی^(ع) اقدام به فتنه‌انگیزی می‌کند؛ چراکه «سامری مرد منافقی بود که با استفاده از پاره‌ای مطالب حق‌بجانب، برای منحرف ساختن مردم کوشش می‌کرد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۸۶) و با استفاده از قدرت پنهان، مردم را به سمت گوساله‌پرستی می‌کشاند.

حضرت موسی^(ع) خطاب به سامری گفت: «این چه کاری بود که تو انجام دادی و چه چیز انگیزه تو بود ای سامری؟!» (طه/۹۵). او در پاسخ گفت: «من از مطالبی آگاه شدم که آن‌ها (مردم) ندیدند و آگاه نشدند. من چیزی از آثار رسول و فرستاده خدا را گرفتم و آنگاه آن را به دور افکندم و چنین نفس من مطلب را در نظرم زینت داد» (طه/۹۶).

درباره اینکه منظور سامری از این سخن چه بوده، در هیچ جای قرآن کریم توضیحی نیامده است؛ نه در موارد نقل این داستان و نه در هیچ موردی که ارتباطی با آن داشته باشد و به همین سبب، مفسران در معنای آن اختلاف کرده‌اند. بیشتر مفسران طبق روایات وارده در این داستان گفته‌اند سامری جبرئیل را هنگامی که به موسی^(ع) نازل می‌شد، تا به او وحی برساند، دید و یا دید که بر اسبی بهشتی سوار است و نازل شد تا فرعون و لشکریانش را برای غرق شدن به دریا راهنمایی کند. در آن موقع، مشتت از خاک زیر پای اسب او یا زیر پای خود جبرئیل برداشت و با خود نگه داشت. از خاصیت‌های این خاک این بود که به هر چیز می‌ریختند، جان می‌گرفت و زنده می‌شد. سامری خاک را همچنان داشت تا روزی که آن گوساله را ساخت و خاک را بر آن ریخت و در دم جان گرفت و حرکت کرد و به صدا درآمد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۱۴: ۱۹۵).

در تفسیر دیگری بیان شده که در میان مفسران، دو تفسیر معروف است. نخست اینکه مقصودش آن است که به هنگام آمدن لشکر فرعون به کنار دریای نیل، من جبرئیل را بر مرکبی دیدم که برای تشویق آن لشکر به ورود در جاده‌های خشک‌شده دریا در پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کرد. لذا قسمتی از خاک زیر پای خود او یا مرکب وی را برگرفتم و برای امروز ذخیره کردم و آن را در درون گوساله طلایی افکندم و این سر و صدا از برکت آن است! تفسیر دیگر اینکه من در آغاز به قسمتی از آثار این رسول پروردگار (موسی) مؤمن شدم و آنگاه در آن تردید کردم و آن را به دور افکندم و به سوی آیین بت‌پرستی گرایش نمودم و این در نظر من جالب‌تر و زیباتر بود! طبق تفسیر اول، «رسول» به معنی «جبرئیل» است، در حالی که در تفسیر دوم، «رسول» به معنی موسی^(ع) است.

«اثر» در تفسیر اول به معنی «خاک زیر پا» و در تفسیر دوم به معنی «بخشی از تعلیمات» است. «نبدتها» در تفسیر اول به معنی «افکندن خاک در درون گوساله» است و در تفسیر دوم به معنی رها کردن تعلیمات موسی^(ع) است و بالأخره، «بصُوتٍ بما لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ» در تفسیر اول، اشاره به مجاهده جبرئیل است که به صورت سواری آشکار شده بود (شاید بعضی دیگر هم او را دیدند، ولی نشناختند). اما در تفسیر دوم، اشاره به اطلاعات خاصی درباره آیین موسی^(ع) است.

به هر حال، هر یک از این دو تفسیر، طرفدارانی و نیز نقاط روشن و یا مبهمی دارد، ولی روی هم رفته، تفسیر دوم از جهاتی بهتر به نظر می‌رسد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۸۵). از این رو به نظر می‌رسد سامری‌هایی در طول تاریخ و زمان‌های مختلف وجود دارند که به دنبال خدعه و فریب تابعان قدرت هستند؛ مثلاً:

«هنگامی که حضرت علی^(ع) بصره را فتح کرد، مردم اطراف او را گرفتند و در میان آن‌ها حسن بصری بود و الواحی با خود آورده بود که هر سخنی را که حضرت علی^(ع) می‌فرمود، فوراً یادداشت می‌کرد. امام با صدای بلند او را در میان جمعیت مخاطب قرار داد و فرمود: چه می‌کنی؟! عرض کرد آثار و سخنان شما را می‌نویسم تا برای آیندگان بازگو کنم. امیرمؤمنان فرمود: «أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيًّا وَ هَذَا سَامِرِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ! إِنَّهُ لَا يَقُولُ لِأَسَاسٍ وَ لَكِنَّهُ يَقُولُ لِأَقْتَالٍ: بدانید

هر قوم و جمعیتی یک سامری دارد و این مرد (حسن بصری) سامری این امت است! تنها تفاوتش با سامری زمان موسی^(ع) این است که هر کس به سامری نزدیک می‌شد، می‌گفت: لا مساس (هیچ کس با من تماس نگیرد)، ولی این به مردم می‌گوید: لا قتال (یعنی نباید جنگ کرد، حتی با منحرفان). این اشاره به تبلیغاتی است که حسن بصری ضد جنگ جمل داشت» (حویزی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۳۹۲).

شاخصه لایه قدرت پنهان نامطلوب این است که خودش را بحق جلوه می‌دهد و با استفاده از فریب و حيله به اعمال قدرت بر تابعان می‌پردازد. از این رو، شناخت آن، کار دشواری می‌شود. بهترین راه برای شناخت این لایه از قدرت سیاسی، بهره‌گیری از عاملان زمینی قدرت الهی، یعنی انبیاء، امامان و صالحان است؛ چراکه انسان را به کمال مطلوب هدایت می‌کنند و راه رسیدن به سعادت را نشان می‌دهند.

نتیجه‌گیری

جوامع انسانی از ابتدای خلقت بشر تا به امروز متأثر از قدرت سیاسی بوده‌است، به طوری که گروه‌های مختلفی برای کسب و سلطه بر قدرت تلاش نموده‌اند. کسب قدرت سیاسی توانمندی‌هایی را در اختیار بشر قرار می‌دهد که اگر کنترل نگردد، زمینه گرایش حاکمان به سوءاستفاده از آن را فراهم می‌آورد و با توجه به پیچیدگی مفهوم قدرت و سازه‌ای بودن آن، تعریف‌های مختلفی ارائه شده‌است. سازه قدرت سیاسی از سه عنصر عامل، تابع و هدف تشکیل می‌شود. عاملیت نامطلوب در مقابل عاملیت مطلوب به کار می‌رود و شامل اشخاصی است که به خداوند شرک می‌ورزند و مستکبر می‌شوند و تابعانی که به اطاعت از آنان روی می‌آورند، به گمراهی و ضلالت کشیده می‌شوند و فرجامی جز جهنم ندارند. این عاملان شامل ائمه کفر، مترقین و طاغیان می‌باشد. قدرت سیاسی نامطلوب با بهره‌مندی از سه منبع «زور»، «زر» و «تزویر» لایه‌های سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دهد که در لایه اول، قدرت سیاسی نامطلوب، عریان و آشکار و نیز ابزار آن مشاهده‌پذیر است که با هدف ترساندن و تهدید تابعان قدرت به کار می‌رود. در لایه دوم،

قدرت سیاسی با تحریف ارزش‌ها اعمال می‌گردد؛ به عبارت دیگر، عامل قدرت برای اعمال قدرت از منابعی که در اختیار دارد، از جمله ثروت استفاده می‌کند و در ظاهر، مسائل کم‌اهمیت و نه چندان مهم را برای جلب توجه تابعین مطرح می‌کند. از سوی دیگر، با استفاده از ابزار پاداش، اهداف و منافع اصلی خود را دنبال می‌کند و تابعان موظف به اطاعت از تصمیم‌های عامل قدرت می‌شوند. در لایه سوم، قدرت سیاسی با خدعه و فریب و نیز با مخفی کردن نیت عامل قدرت صورت می‌گیرد. از منظر قرآن، خدعه و مکر ابزاری برای افعال شر هستند. عامل قدرت سیاسی با استفاده از فریب و حيله به اعمال قدرت بر تابعان می‌پردازد. از این رو، شناخت آن کار دشواری است. بنابراین، نتیجه قدرت سیاسی نامطلوب، شکل‌گیری جامعه طاغوتی و عمل به خواسته‌های فردی و نفسانی است.

منابع و مأخذ

قرآن

- آشوری، داریوش. (۱۳۶۶). *دانشنامه سیاسی*. تهران: سهروردی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۶ق.). *لسان العرب*. ج ۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی - مؤسسه التاريخ العربی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۹ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- التیجانی، حامد عبدالقادر. (۱۳۸۹). *اصول الفکر السیاسی فی القرآن الکریم*. ترجمه مهرا ن اسماعیلی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*. ج ۱. قم: اسراء.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۷۳). *تفسیر نور الثقلین*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- دال، رابرت. (۱۳۶۴). *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*. ترجمه حسین ظفریان. تهران: مترجم.
- دروزه، محمد عزت. (۱۳۸۳ق.). *التفسیر الحدیث*. ج ۲. قاهره: دار إحياء الكتب العربية.

- دو دینگ، کیت. (۱۳۸۰). *قدرت*. ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات آشیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق.). *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*. ج ۲. بیروت: دار الفکر المعاصر.
- سیدباقری، سید کاظم. (۱۳۹۴). *قدرت سیاسی در قرآن*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر. (۱۴۲۳ق.). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. ج ۴. بیروت: دار الفکر.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۶۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. ج ۲. تهران: انتشارات علمی.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. ج ۲. قم: فرهنگ اسلامی.
- صدر، محمدباقر. (۱۴۲۱ق.). *المدرسة القرآنية یحتوی علی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*. قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۶۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۵). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۳۶۴). *اخلاق ناصری*. تهران: خوارزمی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۸). *بنیادهای علم سیاست*. ج ۵. تهران: نشر نی.
- عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*. تهران: امیرکبیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *کتاب العین*. ج ۲. قم: هجرت.
- فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر من وحی القرآن*. ج ۲. بیروت: دار الملائک.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. ج ۶. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

- کاشانى، فتح الله. (۱۳۸۹). *منهج الصادقين في إزام المخالفين*. ج ۵. تصحيح عبدالرحيم عقيقى بخشايشى. چ ۲. قم: نويد اسلام.
- گنابادى، ملا سلطان محمد. (۱۹۹۸ م.). *تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة*. ج ۲. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- لوکس، استيون. (۱۳۷۵). *قدرت تکرشى رادیکال*. ترجمه عماد افروغ. تهران: رساء.
- مصطفوى، حسن (۱۳۶۰). *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفتح، محمد مهدى. (۱۳۸۸). *نظريه قدرت برگرفته از قرآن و سنت*. قم: بوستان کتاب.
- مکارم شیرازى، ناصر و ديگران. (۱۳۷۴). *تفسير نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلاميه.
- مؤدب، سيد رضا. (۱۳۹۰). *مباني تفسير قرآن*. ويرايش جديد. چ ۲. قم: دانشگاه قم.
- ميراحمدى، منصور. (۱۳۹۲). *قدرت*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- نبوى، عباس. (۱۳۸۶). *فلسفه قدرت*. تهران: سمت.
- هايز، توماس. (۱۳۹۱). *لوياتان*. ترجمه حسين بشيريه. چ ۷. تهران: نشر نى.